

روشی تاریخی

به نام

پارادایم آنال

ترایان استویانوویچ

ترجمه
نسرین جهانگرد



نشر فضا

وابسته به

مؤسسه علمی و فرهنگی فضا

تهران سال ۱۳۸۶ خورشیدی

سرشناسه	: استویانویچ، ترایان، ۱۹۲۱ - م.
موضوع و پدیدآور	: روشی تاریخی به نام پارادایم آنال/نوشته ترایان استویانویچ ۱ ترجمه نسرین جهانگرد.
مشخصات نشر	: تهران: نشر فضا، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۱ ص.
شابک	: ۹۶۴-۹۶۴۰۸-۵-۱ ریل ۲۴۵۰۰
پیدااشت	: قیفا
پیدااشت	: عنوان اصلی: French Historical method: The A annals paradigm.
موضوع	: فرانسه - تاریخ نویسی.
شناسه افزوده	: جهانگرد، نسرین، ۱۳۳۷ - ، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۵ - ۹۰۷/۲
رده بندی دیویی	: ۹۰۷/۲
شماره کتبخانه ملی	: ۸۵.۳۴۰۰۹



نشر فضا

وابسته به

مؤسسه علمی و فرهنگی فضا

تهران، میدان هفت تیر، ۲۹۵ - تلفن: ۸۸۳۰۷۳۸۶

روشی تاریخی به نام پارادایم آنال

نوشته: ترایان استویانویچ

ترجمه: نسرین جهانگرد

ویراستار: مینا لطفی

ناظر فنی چاپ: بهروز عطاریان

چاپ نخست: بهار ۱۳۸۶

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: نقش گستر

لیتوگرافی: رساپویش

طرح روی جلد: مؤسسه علمی و فرهنگی فضا

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۹۶۴۰۸-۵-۱ ۹۶۴-۹۶۴۰۸-۵-۱ ISBN: 964-96408-5-1

یادداشت ناشر

آنگاه که در گستره های دانش اقتصاد و تاریخ نگاری به پدیده هایی پرداخته می شود که بعد اجتماعی آنها بر مکان هایی قائم است، برخوردار از مدیریت هایی که هم رقیب اند و نیز وابسته به منابع بوم شناختی گونه گون، دست یابی به شناخت بس دشوار می شود و متن کتابی که حسب نیاز و علاقه مندی ژرف به نظریه های تاریخ شناختی مدرن به زبان فارسی برگردانیده شده، می تواند گامی سازنده برای پژوهشگرانی به شمار آید که شائق دست یابی به روش های مدرن شناخت اند.

نشر فضا^۱ توان خود را برای عرضه داشتن نوشتار سودمندی به کار برده است که تفکرات ژرف و گسترده پژوهشگر، معلم و مترجم پر تلاش اش، فضای علمی کشورمان را منعکس می کند.

"نشر فضا"

▪ یادداشت ناشر

۵.....مقدمه

۹.....پیش گفتار

۲۲.....دیباچه

۲۹.....فصل اول
پارادایم

۴۵.....فصل دوم
سومین پیدایش

۶۵.....فصل سوم
هرمس و هیستیای پنهان

۱۰۳.....فصل چهارم
ناممکن بودن تاریخ فراگیر

۱۳۵.....فصل پنجم
حوزه های فرهنگی و شیوه تولید

۱۵۷.....فصل ششم
غیر اجتماعی و بی تاریخی

۱۸۳.....فصل هفتم
سلسله و عملکردها

۲۰۳.....فصل هشتم
توده و رخداد تاریخی دیگر

۲۳۱.....فصل نهم
شکل آنال

مقدمه

این کتاب در نه فصل، با پیشگفتاری از نویسنده‌ای به نام "برودل" و مقدمه‌ای از مترجم آن به زبان انگلیسی راجع به فلسفه تاریخ، روش شناسی در تاریخ و مکاتب تاریخ‌نگاری معاصر نوشته شده، تدوین گشته است.

در هر فصل سعی شده است تا مقالات مهم و نظرات مورخان دیگر در متن گنجانده شوند تا نیاز مخاطبان آن و علاقه‌مندان خاص به ویژه استادان، دانشمندان، پژوهشگران و دانشجویان رشته تاریخ برآورده شود. اهمیت مباحث نظری و بحث‌های دقیق علمی در حوزه‌های فلسفه تاریخ - روش شناسی تاریخی و تاریخ‌نگاری بس قابل توجه است.

در رشته تاریخ (علم تاریخ) یا در مراکز علمی و دانشگاهی ما، عدم توجه جدی به جایگاه و ضرورت طرح این قبیل مباحث در محافل آموزشی مختلف تاریخ و در دانشگاه‌های کشور و نیز بی‌توجهی و عدم علاقه برخی از مورخین ما به این مباحث، نکته کاملاً آشنایی برای همگان بوده و نیاز به تکرار و تأکید

ندارد. در اکثر آثار و کتاب‌های تاریخ، شاهد هستیم که کم‌ترین نشانه یا ردپایی از بحث‌های تحلیلی و نظری، مقوله‌ها و مسائل روش‌شناسی (متدولوژیک)، مضامین و سنجش‌هایی در عرصه پویا و دائماً در حال گسترش فلسفه تاریخ، و جریان‌های متعدد و نحله‌های متنوع تاریخ‌نگاری کلاسیک، مدرن و پسا مدرن، حتی برای ورود به بحث‌های سراسر روایی و داستان‌نگارانه، به چشم نمی‌خورد. اخیراً اما، برخی از پژوهشگران و استادان ارجمند، که عمدتاً به نسل جوان‌تر تعلق دارند، با گرایش‌هایی تخصصی در سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی (نظیر علوم سیاسی، جامعه‌شناسی فلسفه، مردم‌شناسی فرهنگی یا ادبیات) به مطالعات تاریخی روی آورده‌اند.

آنان، از زاویه تحلیلی و بر مبنای الگوهای نظری رشته تخصصی خود به امر تجزیه و تحلیل داده‌ها و وقایع تاریخی و در نهایت به نگارش و تحریر تاریخ پرداخته‌اند. در این قبیل آثار خوشبختانه در کنار این بحث‌های نظری و تحلیلی، سعی شده است تا از اسناد و مدارک تاریخی، داده‌ها و واقعیت‌های مسلّم و متقن تاریخی، با استفاده از تحلیل‌های جامعه‌شناختی، آماری، و آموزه‌های روان‌شناختی، یا براساس پارادایم‌ها و الگوهای نظری علوم سیاسی و راهکارها و کشفیات جدید در حوزه‌های سه‌گانه زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و معناشناسی استفاده به عمل آید. ولی متأسفانه از این دست تاریخ‌پژوهان و این قبیل آثار در جامعه ما به ندرت می‌توان یافت و ما همچنان در عرصه ادبیات تاریخی با این نقیصه و معضل بزرگ روبه‌رو هستیم.

تاریخ‌نگاری به شیوه جدید در میان ما نه عمر درازی دارد نه کارنامه پرباری؛ بیش از حدود پنجاه سال نیست که تاریخ در ایران در کسوت یکی از رشته‌های دانشگاهی درآمده است. تاریخ‌نگاران ما به ندرت از مایه‌های علمی و دانش نظری و الگوهای روش‌شناسی برخوردارند و در فراورده‌های مکتوب

آنان از مفاهیم و ساز و کارهای موجود در حوزه‌های پویا و در حال گسترش علمی، چون فلسفه تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و نحله‌های متنوع تاریخ‌نگاری خبری نیست. به خصوص در دو دهه اخیر، در خصوص عرصه دائماً در حال گسترش فلسفه تاریخ، ره‌یافت‌های نظری و رویکردهای فلسفی به تاریخ، در شیوه‌های سنتی و کلاسیک تاریخ‌نگاری و پژوهش در روش‌شناسی‌های جدید تاریخ، تحولی صورت نگرفته است. بررسی رابطه تاریخ با رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و علوم انسانی، تأثیر و تأثر متقابل این حوزه‌ها، و نیز در تحلیل بسترهای چالش برانگیز فکری و نظری در فلسفه تاریخ تلاش نشده و درباب انطباق مفاهیم و مضامین روش‌شناختی و معرفت‌شناختی علوم تجربی و علوم انسانی با واقعیت‌های تاریخی، و در نهایت تلاش برای تدوین "علم تاریخ" و ارائه راه کارهایی علمی، مبتنی بر پارامترهای منطقی - عقلانی و کوشش برای تدوین و ارائه دیدگاه‌های نظری یا جوهری تاریخ از یک سو و فلسفه‌های تحلیلی یا انتقادی تاریخ از سوی دیگر، کارهایی سنگین پیش‌روی داریم تا با آن چه در محافل علمی و آکادمیک غرب با رشد بسیار شتابان همراه بوده است بررسییم. به طوری که در نگاه نخست به نظر می‌رسد، همگامی با این تحولات پرشتاب و دستاوردهای انبوه آن برای ما بسیار دشوار است.

در این عرصه نیز همانند برخی دیگر از حوزه‌ها شاهد نوعی تأخیر زمانی هستیم، با این مهم اما نباید موجب یأس و انفعال گردد. در پاسخ، باید به آن به مثابه موردی برای هشدار و عبرت برخورد کرد و تلاش نمود تا خلأ مذکور برگردد و بر این تأخیر زمانی فایق آییم. نخستین گام در این راه پرتحول، آشنایی با دستاوردهای فکری و نظری آن است، همراه با نوشتن انواع کتب، مقالاتی که باید چاپ و منتشر شوند. مرحله بعدی عبارت است از پرداختن به

بحث‌های تحلیلی و عمیق علمی در حوزه‌های تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی تاریخ و مباحث نظری در حوزه تاریخ و فلسفه تاریخ، به ویژه در ارتباط با تاریخ کشور ایران. بنابراین محققان و مورخان و دیگر علاقه‌مندان به این حوزه‌ها، این رسالت مهم و خطیر را از نظر دور نگه ندارند و در جهت رفع این کاستی‌ها و کم کردن فاصله‌ای که یادآوری کردیم گامی بردارند، و شرایط و بسترهای نظری و تحلیلی لازم را برای دانشجویان و علاقه‌مندان و آیندگان فراهم سازند.

این کتاب هم برآورنده نیازها و دغدغه‌های فکری و نظری دانشجویان و هم استادان رشته‌های تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی خواهد بود و امید است همچنین برای سایر علاقه‌مندان به فلسفه تاریخ مفید و مثمر باشد.

نسرین جهانگرد

پیش‌گفتار

همان‌طور که کتاب‌ترایان استویانوویچ - که بسیار بدان علاقه‌مندم - را مطالعه می‌کردم تردید داشتم که خلاصه‌ای از آن بنویسم یا نه. این کتاب بسیار شیوا، تأثیر شگرفی بر من و تفسیرهایم و مسؤولیتم در هدایت مکتب آنال و ایجاد بخش سیگزم (ششم مدرسه روش‌های علمی - عملی‌ها یا تعلیمات عالی) گذاشت که به عنوان منتقد، کوچک‌ترین مشکلی نداشته باشم. هیچ ادعایی بر میانه روی و اعتدال ندارم؛ با وجود این که میانه روی گونه‌ای شایستگی واقعی است. متأسفم، ترایان استویانوویچ، که در میانسالی‌ام در پاریس شاگردم بوده و زمانی که در عنوان جوانی‌اش دانشجوی ممتازی بوده است، ممکن است از آموخته‌های من و از عملکردهایم و کارهایم تجربیاتی کسب کرده باشد، چطور نقش دیگران را چنین جزئی و اندک می‌انگارد؟ و از وی گله‌مندم زیرا بایستی نقش مرا بارزتر می‌نمود. از این دیدگاه، چنین بررسی‌ای که به خوبی و آگاهانه شکل

یافته است، نسبتاً غیرطبیعی می‌نماید و براساس روش عینی آنال، دربرگیرنده تناقض‌های درونی و بیرونی است.

بالاخره، نگرانی از درک واقعیت‌های تاریخی، مرا بر آن داشت که این پیش‌گفتار کوتاه را بنویسم تا بنابر علاقه رایج آنگلو - آمریکایی‌ها به تاریخ‌نگاری فرانسوی در نیم قرن گذشته، خوانندگان بسیاری را به خود جلب نماید. زیرا در آن تاریخی خواهند یافت بسیار دقیق، آن هم توسط کسی که مدت زمانی شاهد این جنبش اندیشه‌های به کاربرده شده در این متدولوژی بوده است. همچنین به تجزیه و تحلیل دقیقی از بینش و تفاسیر گوناگون مکتب آنال دست خواهند یافت (که هرگز یک دست نبوده است و به راستی چنین بختی را نیز نداشته است) که با توصیف زمانی مراحل موفقیت‌آمیزی که در زیر می‌نویسم همراه نبوده باشد. با این وجود، کسی که با این جنبش زندگی کرده آن هم زندگی درونی و از زیر و بم آن آگاهی دارد، به برخی از تصحیح‌ها و پیش‌نهادهای توجه بیش‌تری معطوف می‌کند؛ مطمئن باشید این اختلافات جزئی اما، در عین حال، بس ارزشمند به شمار می‌آیند.

به طور خلاصه اعتقاد ندارم که دوره‌ای که روش آنال شکوفا باشد بین سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۶۸ و به ویژه به سال ۱۹۷۲، یعنی دوره اوج شکل‌پذیری این نظریه باشد. من این مرحله قطعی را بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰ می‌پندارم.

لحظه‌ای که ترایان استویانوویچ، پس از جنگ جهانی دوم و در طی نخستین پیشگامی در ایجاد "بخش ششم" با محدودیت‌های اجتماعی مکتب تاریخی پاریس آشنا شد، می‌توانست اختلاف نظرهایی بین مؤلف و مرا توضیح بدهد. وی می‌باید از نگاه منطقی اهمیت ویژه آن را، که نقش بارزی در تجربیات روشنفکرانه خود وی ایفا کرده است، مشخص کند. همچنین منطقی است که

بنابر آن چه در نیم قرن پیش در استراسبورگ رخ داد، توجه بیش‌تری به اختلاف‌ها و تضادهای رایج بین تاریخ‌دانانی که با وی معاصر هستند بنماید. به نظر من هرچند تاریخ قطعی تولد مکتب آنال را سال ۱۹۲۹ می‌دانند، تکرار می‌کنم که دوره ایجاد این روش بین سال‌های ۱۹۲۹ - ۱۹۴۰ می‌باشد. ببینیم اما تاریخ پیدایش این روش دقیقاً کدام است؟ به طور مثال، اگر کسی به کتاب "ساختار انقلاب‌های علمی" نوشته توماس - اس کهن^۱ مراجعه کند، نخستین نشان سبک نو را تردید آفرینی در طی سالیان متمادی می‌یابد. امری که در نظاره‌ای نخستین درست می‌نماید اما زمان چندان درازی با واقعیت همگون نبوده است. از این رو شیمی‌دان یا فیزیک‌دانی، شاید ناچار باشد با مسائلی روبه‌رو شود که اگر با قالب‌های نظری آموزش‌های کسب شده به سرعت پیش رود آن‌ها را حل نشده یابد. ممکن است چنین چیزی در مورد تاریخ‌دانی روی دهد که می‌خواهد با مشکلات حرفه‌ی‌اش دست و پنجه نرم کند. ترایان استویانوویچ دقیقاً موقعیت این مرحله مقدماتی را با تردید و نقد پیش از ایجاد نشریه مشخص کرده است. این دوره مقدماتی همزمان با نغمه حزین یا پوزیتیوسیم در فرانسه اواخر سده نوزدهم است. از طریق نشریه "پره آنال"، آنال جغرافی، که پی‌ویدال بلاشه^۲ شاگردش لوسین گالویز^۳ در سال ۱۸۹۴ به سمت ویراستاری آن برگزیده، می‌خواست مشاور صاحب نام لوسین فور^۴ در اکول نرمال^۵ گردد. با تأسیس جامعه‌شناسی ال. آنی^۶ توسط

L. Annee^۶Thomas S. Kuhn^۱P. Vidal. Blache^۲Lucien Gallios^۳Lucien Febver^۴Ecole Normale^۵

امیل دورکهایم^۷ بین سال‌های ۱۸۹۸ - ۱۸۹۶ و نشریه هانری پر^۸، (۱۹۰۰) لوسین فور، و مارک بلوخ نخستین گام‌های همکاری را در سال ۱۹۰۰ برداشتند. این دو نفر همکاری و مشارکت زیادی کردند که مورد توجه فیلسوفان، جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان قرار گرفت. همانند آن چه برای تاریخ‌دانان روی کرد، روند آهسته تخریب - یعنی پی‌آمد تاریخ‌نگاری آلمان سده نوزدهم - برای آن‌ها نیز مخرب بود. یعنی آن چه که ترایان استویانوویچ "شکل توسعه یافته تاریخ" می‌خواند برای آنان روی کرد. با این وجود باید ذکر کرد که نه لوسین فور و نه مارک بلوخ که هر دو ایشان به تاریخ ادبی آلمان زمان خود آشنا بودند با این تاریخ‌نگاری به نام طبیعی‌گرایی ابلهانه که هیچ‌گاه از ایشان نبوده است به مخالفت برخاستند. نشریه‌های آلمانی، ماهنامه‌های اجتماعی و داخلی با این شرط که عنوان مهم تاریخ اقتصادی و اجتماعی آنال برای‌شان فایده‌ای خاص داشته باشد آن را ستودند. آن چه که با آن صراحتاً به مخالفت برخاستند تاریخ سیاسی محض و تاریخ روایی بود. شناخت و ارزیابی حساب رخدادهایی که امروزه دیگر به کار نمی‌رود با بزرگان سوربن بود گرچه حمله آن‌ها به مدرسه آلمانی غیرمستقیم و به بهترین شیوه انجام گرفت ولی هیچ نوری بر سر راه‌شان نیافروخت.

آیا آن‌ها در آغاز سال ۱۹۲۹، چندان تأثیر و نفوذی بر محیط داشتند که شکل جدیدی را ایجاد کرده بودند؟ آیا از چنین خواسته و آرزویی استقبال می‌کردند؟ پاسخ نه است. اگر کسی این شکل را به عنوان چیزی که به سختی پدید آمده و روند اندیشه را نیز بسته است، (یعنی توصیفی که هرگز در مورد آنال به کار نرفته است)، بپذیرد، می‌بیند که واژه شکل بی‌آن که به

Henri Berv.s^۸Emile Durkheim^۷

آنان لذتی ببخشد شگفت‌زده‌شان کرده است؛ در حالی که واژه‌های "شکل" و "مدرسه"، و به ویژه این کلمه آخری، چنان بیش از حد تکرار شده بود که برای‌شان چندان‌آور بود. اما تردیدی نیست که آن‌ها کاملاً آگاهانه در مورد تاریخ سراپا نوین و حتی انقلابی تلاش و کار می‌کردند و ابزارشان نسبتاً ساده بود.

برای آن‌ها تاریخ دانشی از دانش‌های بشری در بین دیگر دانش‌ها است و این تاریخ‌نگاران بی‌آن‌که بر روی پنجه پای‌شان بایستند نظری اجمالی بر زمینه‌های تاریخی و پی‌آمدهای اصولی آن می‌افکندند. به راستی چرا موضوع چنین پیچیده و فوق‌العاده می‌نماید؟ آیا با وجود این که جامعه علوم انسانی و بخش‌های آن چیزی مانند دیوار از یک‌دیگر مجزا شده اند باید بدانیم که موضوع خدمت در برابر خدمت بوده؛ یعنی این که مورخان باید خدمت را در برابر خدمت ارائه دهند؛ که تبادل خدمت در گذشته نیز چنین بود، و اکنون نیز چنین است. معتقدم که آخرین و ژرف‌ترین شعاری که امروزه مکتب آنال سر می‌دهد تجدید قوا کردن و دوباره فریاد کشیدن است؛ اما در سال ۱۹۲۹ این فریاد تازگی داشت. برنامه‌ای که این روش فراخواند برای تاریخ‌نگاران سنتی به نظر گمراه‌کننده و مضحک می‌آمد. شاید نسبت به هواخواهان تفکر رایج، این اندیشه نو بیش از حد جاه‌طلبی به خرج می‌داد. برای مثال هانری برتنها رؤیای پیوستن تاریخ به جامعه‌شناسی را در سر داشت و هدف وی پیوند تاریخ و اقتصاد بود موضوعی که وی از آن هیچ اطلاعی نداشت و کاربرد آن در واقع برایش بسیار خطرناک می‌نمود.

وظیفه این دو استاد استراسبورگ مثل روز روشن بود: از دیگر اصل‌های شناخته فراتر رفتن و پا را فراتر از گلیم خود گذاشتن. به دور افکندن هرچه بود و دوباره دست به کاوش زدن و پرهیز از زندگی درون دیوارها و حصارها

و، در هر موقعیت و فرصتی ویران کردن یافته‌های دیروز و به جان مخالفان افتادن، به نظر می‌رسید بهترین توصیف کارشان باشد. علاوه بر این، بحث و مجادله‌ای برخوردار از خونسردی، از صفات خوب‌شان بود. از خصوصیات‌شان، لذت بردن از روشنفکری، پیوسته قلم در دست داشتن و تدام بحث‌های شخصی رایجی بود که، با توجه شناخت دفاترشان در دانشگاه و نزدیک بودن خانه‌های‌شان به شهر صورت می‌گرفتند. با نظری به گذشته می‌توان به راحتی چگونگی صحبت کردن‌شان را در دیگر علوم انسانی و استادی‌شان را در ارائه زبان و مفاهیم خاص نشان داد. آنان، با چنین کارهایی، به تاریخ‌نگاری بینش و ابعاد تازه‌ای بخشیدند که تا امروزه نیز پا برجا مانده‌اند. آن‌ها پرده از دنیای شگفت‌انگیزی برداشتند که سیر و سفر در آن بسیار شاد و رضایت بخش است. این دو تن از دست‌اندرکاران مکتب آنال دارای ذوق ادبی حساس بودند؛ به راستی چه کسی بهتر از لوسین فور می‌تواند، در محدوده ادبیات فرانسه، در گستره بحث و جدل پرتوان، شادتر و طعنان‌گرتر باشد؟

لوسین فور هر چیزی شده‌ای را می‌کرد، حس و درک می‌کرد و معمایش را می‌گشود. برای مثال، او را با دیدرو^۹ مقایسه کنید، یا با کسانی نزدیک‌تر به زمان وی، یا با یکی از نزدیک‌ترین دوستان‌اش مانند پاول لنگوین^{۱۰} (فیزیک‌دان بزرگی که در زمینه نظریه‌پردازی سرآمد فیزیک‌دانان بود). لوسین فور استاد تاریخ‌نگاران بود، استاد بزرگ در نظریه‌پردازی. استعداد وی دیگران را کمک کرد تا به بلوخ نزدیک شوند و از او راهنمایی بگیرند. چنان که بود که او از مارک بلوخ، که شش سال شاگردش بود، آموزش دید و او وی را چنان ساخت که فراتر از حد و حدود متعارف. مارک بلوخ حتی نمی‌توانست

Paul Langevin ^{۱۰}Diderot ^۹

فوستل دوکلانژ^{۱۱} دوم شود. علاوه بر این لوسین فور برای تلاش دست جمعی آفریده و پرورش یافته بود و دارای حس کار گروهی بود. مارک بلوخ در کارش نسبتاً کند بود و علاقه‌ای به تاریخ روستایی داشت. لوسین فور که در عالی‌ترین معنای کلمه یک فرانسوی بود؛ و دوست رمان‌نویس‌اش، لئون ویرث^{۱۲}، نیز وی را همان گونه خطاب کرده بود، بدون هیچ گونه احساس تأسفی، در برابر حوادث عقب‌نشینی کرد، و با انتقال زمین‌ها - زمین‌های زراعی، درختان، سبزه زارها و روستاهای مارک بلاشه - به کارهای دیگر پرداخت. این چیزهای آخرین بازدهی نداشتند چرا که فقط دو نفر اصلی و دائم فعال، به علاوه پنج یا شش نفر دیگر را سرکار می‌بردند. در سال ۱۹۳۷ وقتی من به جمع‌شان پیوستم، مکتب آنال گروه کوچکی بود که آرامش داشت و با وجود این، تجلی‌گاه مردان تازه‌ای بود؛ هنری برونشویک^{۱۳}. ارنست لابروس^{۱۴}، جک ساوستل و خودم، در سالن اجتماعات لوسین فور در دفتری که در خیابان وال دگراس^{۱۵} - که بعدها آن را «وال» نامیدیم - گردهم می‌آمدیم. و از جمله می‌خواستیم که از اهمیت زبان ترایان استویانوویچ صرف‌نظر کنیم. آیا ابتکارها و ابداع شکل‌هایی نو همیشه کار و محصول گروه‌های کوچک نبوده است؟ چقدر شیرین و دلپذیر و چقدر پرمهر بود فرانسه سال‌های پیش؛ فرانسه دوره جنگ‌های داخلی، هنگامی که، با وجود نگرانی‌های خاص آن دوره، بالنده‌ترین اقشار را فرانسویان باهوش تشکیل می‌دادند.

Va - de - Grâce^{۱۵}

Fustel de Coulanges^{۱۱}

Léon. wirth.^{۱۲}

Henri. Brunschwig.^{۱۳}

Ernest -Labrous^{۱۴}

پس از زخم فجیع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ مکتب آنال موفق شد نیروی تازه‌ای بگیرد و به عنوان یک گروه، تشکل تازه‌ای یابد. ترایان استویانوویچ بر این باور است که شکل تعریف مدل تاریخ‌نگاری قطعی تنها پس از آن شروع شد. درست است که نیروهای سنتی اپوزیسیون یکی پس از دیگری شکست خوردند و دانشگاه در خود را بر روی حمایت کنندگان تاریخ جدید گشود و به آنان اجازه داد که دوره آفرینش گسترده‌ای را آغاز کنند؛ ولی دیدگاه من تا حدی متفاوت است.

شکی نیست که دوره جدیدی بوده اما نسل دوم آنال نکته ضروری و تازه‌ای به انبوهی از ایده‌ها و اندیشه‌ها که در دوره نخست رایج بود بیافزود. هیچ یک از مانوآمدگان یا تازه واردان - چارلز موراز^{۱۶}، جرج فریدمان^{۱۷} و من - هیچ سهمی نداشته‌ایم و در واقع هیچ ایده یا مفهوم تازه‌ای به انبار نظریه‌های موجود نیافزودیم؛ در مورد فرمول‌ها، مثال‌ها و دلیل‌ها بلی، اما در مورد ابداعات و ابتکارات نه. و باز هم نه! در عوض بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۶۸ این برنامه جدی شد؛ یعنی تمامی نسل تاریخ‌نگاران موضوعات مورد پژوهش خود را انتخاب کردند. و این که روند کار و تلاش‌های آینده در چهارچوب فکری مکتب آنال پیش می‌رفت حرف درستی است؛ بنابراین من با دوره‌ای روبه‌رو هستم که یکی از ترجمه‌های این مکتب جامه عمل پوشید. زمان رویارویی الگوی آنال با واقعیت بزرگ تاریخی یا شکوفایی کارهای تحسین برانگیزی که همگی به یک‌دیگر مربوط‌اند اگر چه در زمان و مکان پراکنده‌اند. اما نظریه مقدم بر این مفاهیم است و مفاهیم چیزی جز آزمون این نظریات نیستند. این ظهور بسیار کم‌رنگ، تا زمانی که مجموعه بخش ششم به صورت سریع و

Georges - Fridmann^{۱۷}

Charles - Moraze^{۱۶}

مرتب در دهه‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰ شکل گرفت، ادامه داشت. و البته باید درک کرد که تنها تاریخ‌نگاران جوان - یعنی آن دسته که متعلق به دانشگاه‌های آینده خواهند بود - یقیناً بیش از دانشگاهیان کنونی این شور و شوق خلاق را درک خواهند کرد.

مارک بلوخ و لوسین فور نتوانستند از تندخویی محتاطانه سوربن پیش از جنگ خود را رها کنند و در انتخاباتی شرمگین در "بخش کاتریم" (۱/۴) از مدرسه روش‌های هات از کالج فرانسوی‌ها کنار گذاشته شدند؛ حتی کسی مانند هانری پر که نیز قبلاً شامل این تصیفه گردیده بود. بخت با مارک بلوخ همراه شد تا در سال ۱۹۳۷ مجدداً به سوربن بپیوندد. در آن‌جا نامزد شایسته دیگری برای تنها کرسی تاریخ اقتصاد سیستم دانشگاهی فرانسه وجود نداشت. عزیزم! تریان استویانوویچ! نگو که این رویدادها در سال ۱۹۴۵ دیگر قصه کهنه‌ای بودند! کهنه بحث‌هایی‌اند که دیگر هیچ سر و صدایی از آنان برنمی‌خیزد.

زمانی هزاران نوای خوش در گوش من نواخته می‌شدند. من نیز در سال ۱۹۴۷ از سوربن محروم شدم، وقتی که در آن سال از رساله‌ام دفاع کردم یکی از داوران مؤدبانه گفت: «تو جغرافی دان هستی و بگذار من هم مورخ باشم» همیشه و اکنون نیز بخش فرعی و حاشیه‌یی دانشگاه محسوب می‌شود. در همان سال من برای کرسی تدریس بخش "تاریخچه برنامه ملی آموزش معلمان" نامزد شدم اما بنابه خواست شخصی گوستاومند^{۱۸} - مدیر کل آموزش متوسطه - که برای بهبود روند قدیمی رقابت در تلاش بود و علاقه به تغییر آن داشت، مرا برگزید و من مشغول به کار شدم. من در انجام وظایفام سهل انگار نبودم اما در سال ۱۹۵۴ عذر مرا خواستند، و سوربن ادامه و اداره

کار را خود به دست گرفت، اگرچه در آن روزگار لوسین فور و من در شورای علمی پژوهشی بودیم و به اتفاق آراء گروه تاریخ فرانسه، در آن به عنوان عضو، برگزیده شده بودیم؛ اما فقط عضوی کوچک بودیم و در صدر فهرست افراد دست راستی متفکر زیاد بودند؛ چنان که، در یک سال، به راستی تمام انتخاب کنندگان به من رأی مخالف دادند. ولی ممکن است بپرسید که "بخش ششم" (سیگزم) مدرسه روش‌های هات و خانه علوم انسانی چه بودند؟ بدون شک، بخش ششم برای جنبش آنال، به سان یک معجزه است. به خاطر این که موجودیت‌اش در سال ۱۹۴۷ با ریسمانی نازک به دار آویخته شد و می‌توان گفت لوسین فور و مارک بلوخ با نقشه‌ای از پیش طرح‌ریزی شده، برای تأسیس مدرسه روش‌های هات اجازه گرفتند زیرا، چنان که نزد کالج فرانسه رسم بود، اجازه اعطای مدارک دانشگاهی را نداشتند. بخش ششم به سختی و کندی توسعه یافته بود و به عنوان مؤسسه‌ای فرعی - که به منظور تحقیق و بررسی تجهیز شده بود - می‌دانست چطور محدودیت‌های خود را به توان و به اصول استقلال و به نیرویی خودیار برای توسعه‌اش مجهز کند؛ که این خود مسأله‌ای دیگر است. زیرا هراندازه موفق‌تر بود با مخالفت باز هم بیش‌تر دانشگاهیان سنتی روبه‌رو می‌شد. و البته در کنار این، نمونه‌هایی از دوستی‌های استثنایی را داریم که به راستی وجود داشتند. ما همچنین در انجام آن کارهای مفید و خلاق در خانه علوم انسانی موفق بودیم که، به ابتکار عمل مدیر کل آموزش عالی، گاستون برژه^{۱۹} - که مسئولیت هماهنگی پژوهش در علوم انسانی را در خارج از دانشگاه به عهده داشت - انجام می‌شدند.

علاوه بر این، چنین مؤسسه‌ای در آغاز تنها مأمّن ما بود؛ بعد از این که دانشگاه نقشه‌های ما را به خاطر دانشکده تجربی اقتصاد و علوم اجتماعی متوقف کرد، ما تقریباً تا سال ۱۹۶۸ طرد شده بودیم ضمن این که شاید زیادتر و قوی‌تر شده بودیم، اما خواه ناخواه ناگزیر بودیم که برای هر امتیاز و بهره‌وری خاصی دائماً مبارزه کنیم.

مسائل و رویدادهای ماه‌های می و ژوئن سال‌های ۱۹۶۷ و بعدی همه چیز را عوض کرد و ترایان استویانوویچ به درستی آن زمان را آغاز دوره جدید نامیده است. با طعنی بر تقدیر، این زمان دوره ثبات یافتگی من بود! پس از ضربه‌ای که در سال ۱۹۶۸ بر پیکر سوربن وارد آمد و از آن یک دو جین مؤسسه مختلف آموزشی پدید آمدند و در پی بهسازی‌های به عمل آمده، زندگی‌ای نوین آغاز گشت که بیش از یک ابتکار شایسته بود. در نتیجه این بهسازی‌ها، بخش ششم مراتب اهمیت و شهرت‌اش را در سال ۱۹۷۵ از دست داد و در این که مدرسه روش‌های هات در علوم اجتماعی بتواند دارای حق اعطای مدرک باشد ناکام ماند. با این همه، به عنوان مؤسسه‌ای پژوهشی به کار خود ادامه داد ولی در عین حال دانشگاه نیز بود. در اواسط کار مکتب آنال، که اداره آن را به تاریخ‌نگاران جوان‌تری واگذار کرده بودم، به موفقیت چشمگیری دست یافت. و انتشار مقاله‌ای در آن نشریه به راستی نخستین گام در دوره افتخارانگیز معمولی به شمار می‌رفت. آیا این پیروزی چیز خوبی است؟ حضور رقیبان هوشیار که لزوماً در همه موارد هم اشتباه نمی‌کردند و تحریک آن‌ها به حمله، به مثابه یک تضمین کافی بر علیه کسانی که در خواب غفلت فرو رفته‌اند و بر شهرت پیش خویش تکیه زده‌اند به شمار می‌آمد. شاید این تهدید بر علیه هر اشتیاق بیش از حد و خطرناک بود و هر بدعت و چیز نو را، به هر قیمتی نمی‌خواست. اما وقتی کسی هدف حملات عرف قرار می‌گیرد و

خودش را می‌شناسد، یا دست کم این که خودش را در بین نوآوران و بدعت‌گذاران باور می‌کند، حق است؛ در این جا نیازی نیست که به دنبال راه و رسم باشی.

ترایان استویانوویچ در صفحات آخر کتاب حاضر، با جزئیات هرچه تمام‌تر، این سیر تاریخ‌نگاری را که در سال ۱۹۷۵ در پاریس شکل می‌گرفت توضیح می‌دهد. وی انسان پریشان حالی است و به راستی دریای متلاطمی، که به راحتی نمی‌توان در آن سفر کرد. غیر از مورخان، فیلسوفان و از بین آنان پر آوازه‌ترین و درخشان‌ترین و مستعدترین چهره، میشل فوکو، از جمله کسانی هستند که با بیش‌ترین شور و اشتیاق در مورد تاریخ سخن رانده‌اند. در برابر فیلسوفان کسانی نیز بودند که با صدای بلند و حتی خیلی بلند دکلمه می‌کردند به نظر من مورخان امروزی نگران سخن گفتن به زبان خود هستند؛ زبان کهنه و منسوخ که باید از روی زمین برچیده شود. روش‌های جدید فرصت به کارگیری بهتر از ابزارها را می‌دهند اما این ابزارها کهنه هستند. با این وجود نظم آینده تاریخی بستگی به این مورخان دارد. و به عهده آنان است که، هرآینه توانایی، شجاعت و هوش لازم را داشته باشند، شکل و طرح دیروز را بشکنند.

من بر این باورم که، با این واقعیت جدید که اهمیت به سزایی دارد، به کسانی که نام بردیم کمک خواهد شد. امروزه سرنوشت مشکل مکتب آنال نه تنها در فرانسه رقم می‌خورد بلکه در گستره دنیا نیز چنین است. به نظرم ناممکن می‌نماید که بحث و زمینه‌های تازه‌ای در تبادل نظر زاده از رویارویی گسترده عقیده‌ها نتواند به میان آورده شود. و شاید این، کم‌ترین نتیجه خوش‌بینانه‌ای است که از این کتاب دقیق و پرثمر ترایان استویانوویچ

می‌گیرم. و به خاطر نوشتن چنین کتابی سپاس قلبی و صمیمانه خود را به وی ابراز می‌دارم.

فرناند برودل

www.ketab.ir

دیباچه

در طی سه دهه اخیر (از ۱۹۲۹ - ۱۹۵۹) از مکتب تاریخی آنال - که نام‌اش از اولین کلمه عنوان نشریه‌ای برگرفته شده است که در سال ۱۹۲۹ توسط لوسین فور و مارک بلوخ منتشر شده و بعدها در سال ۱۹۵۶ تحت مدیریت فرناند برودل قرار گرفت - چیزی مهم‌تر و شاخص‌تر در این گستره علمی نبوده است. پژوهش حاضر بررسی تاریخ نشریه آنال نیست، هر چند به جز جنبش آنال عقاید دانشمندانی که در وهله اول از روش تاریخی پدید آورندگان - و بعدها از جانشینان آنان - الهام گرفتند را دربردارد. از این روی است که این مهم، نه بررسی یک مؤسسه رسمی است، نه مطالعه‌ای جامعه شناختی، هر چند بر آنم تا برخی از پرسش‌هایی که از جامعه شناسی مکتب آنال و مؤسسات رسمی آن برمی‌خیزد را نیز مطرح کنم. این نوشته‌ای است در تاریخ اجتماعی عقاید و به ویژه درباره شعبه‌های به هم پیوسته آنال که در

برگیرنده مفاهیم روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری آن است. این تلاش کنجکاوانه‌ای است که دانشمندان فرانسوی برای بهره‌گیری از مفاهیم اقتصادی، زبان‌شناسی، جغرافیایی، انسان‌شناسی، فیزیولوژی و علوم طبیعی جهت بررسی و مطالعه تاریخ و وارد کردن موقعیت تاریخی، در علوم اجتماعی و انسانی انجام داده‌اند. رهبران و طرفداران این جنبش، نخست می‌پنداشتند که نسبت به تاریخ سیاسی و دیپلماتیک باید خوش باشند. اما آن‌ها فقط مخالف تاریخ سیاسی یا هر تاریخی بودند که نتواند از بررسی سطحی رویدادها فراتر رود؛ یا این که این متن بخواهد به دنبال توضیحی بر اساس توالی رویدادهای تاریخ‌نگاری باشد. این شاخص آخری به علت "تاریخ سلسله وار" بودن، به وضوح نشان می‌دهد که پایه‌گذاران روش آنال مخالف بررسی رویدادها به بینش و روش رایج نبودند؛ بلکه فقط مخالف بررسی رویدادها، به روشی شبه‌هنگیز و مشکوک بودند.

بخش غالب این کتاب محدود به سال‌های از ۱۹۴۶ به بعد است که تأسیس بخش جدید "سیگزم" یا "بخش ششم" مدرسه تجربی مطالعات عالی - یکی از مدارس پر نفوذ تحصیلات نهایی در این دوره - انجام یافته است. و من بر تکامل آن از سال ۱۹۴۶ به بعد تأکید خواهم کرد چون که تثبیت مؤسسه در این سال، نشانی از غلبه بر روش تاریخ‌نگاری روانی - روش آلمانی - است. روش کار این مدرسه بعدها نتوانست با دیگر نظام‌ها سازگار گردد و رقابت کند به ویژه این که در مدت بحران اقتصادی و مهلکه سیاسی رهنمودی ارائه نکرده از دید بسیاری از افراد، نوع بیهوده‌ای از نگرش بر تاریخ محسوب می‌شد. دلیل دومی که بر این دوره تأکید می‌شود این است که گروه آنال یک سبک قابل ملاحظه - بله درست است قابل ملاحظه - ارائه دادند. فقط اگر کسی بتواند با اندیشه‌ای ژرف، روش، سبک و قالب و نیز نظم کاری

پیش‌نهادی این مدرسه را در سال‌های بین ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲ بررسی کند حرفی شنیدنی دارد. این بررسی بر آن است تا آن قالب را تعریف کند. و همچنین برخی از روش‌های به ظاهر متضاد با روش آنال - که در واقع تا حد زیادی تکمیل‌کننده هستند - را بیان کند. و با ارائه پیش‌درآمدی خلاصه به دیگر پرسش‌های مهم تاریخی و شکل‌ها یا قالب‌های منتظم دیگر سخن گوید. من بر آنم تا بر تفاوت عمیق روش آنال با دیگر روش‌ها تأکید بورزم. علاوه بر این همان‌طور که خواننده فصل به فصل پیش می‌رود، خواهد دید، دلایل اهمیت جنبش آنال، انتشار روش‌های آن با گستره جغرافیایی بسیار بزرگ و ناکامی پیش‌گامان ایدئولوژی است که می‌خواستند به عنوان سدی در برابر حتی نفوذ جزئی آن باشند؛ و این مهم، به تدریج بیش‌تر آشکار می‌شود.

تعریف روش آنال که در این جا بسط داده شده محصول سال‌ها پژوهش و اندیشه‌ورزی است. این کتاب حاصل مقابله بلند و فراگیری است درباره روش‌های آنال که، طی نشستی که با انجمن تاریخ آمریکا و مجله تاریخی اجتماعی در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۱ در نیویورک برگزار شد، تدوین گشته است.

در این دیدار از نظریه منتقدان بزرگی چون ناتالی زی دیویس، الیزابت فوکس جینوز^{۲۰} و جورج هپرت^{۲۱} بهره‌مند شدم. در تاریخ هفدهم آوریل ۱۹۷۲ درباره برخی از جنبه‌های روش جنبش آنال در گروه تاریخ اجتماعی کالج دانشگاه روتگرس در نیوبرونزویک^{۲۲} سخنرانی کردم. برای آمادگی در این سمینار دانشگاهی این عقیده را از نخستین مرحله پیدایش‌اش، بررسی کردم

و آن گاه با توضیح و تفسیری بیش‌تر، تا فصل سوم زیر عنوان "هرمس و هستیا الهه خانواده" توسعه دادم. از نظرات رسمی و غیررسمی خوانندگان نسخه اولیه مورخان آنال، همچون آندره برژییه^{۲۳}، ژزه جنتیل داسیلوا^{۲۴}، و جین جک همار دینکور^{۲۵} و همکار پیشینیم پیترا استرینز، بهره گرفته‌ام و همکارانم رادلفام بل^{۲۶}، وارن آی^{۲۷}، سوسمان و دونالد وینشتاین^{۲۸} و دو خواننده نکته سنج از انتشارات دانشگاه کرنل بهره گرفتیم. گرچه اظهارات نامبردگان اغلب کوتاه بود ولی مفید نیز بود و از آنان به خاطر یاری رساندن به من در بازاندیشی عقایدیم سپاسگزارم. این دانشمندان مطمئناً درک خواهند کرد که چرا از پذیرفتن تمامی پیش‌نهادهای شان معذورم. ویرایش سخت کوشانه و نکات دقیق ویراستار چاپ "جین دول"^{۲۹}، به چاپ و نگارش این کتاب کمک شایانی نموده است. از همسرمارسله کافه استویانوویچ به ویژه سپاسگزارم به خاطر راهنمایی‌های همیشگی و ارائه ظرافت و دید هنرمندانه‌ای که مدام به کار بسته است. برای تایپ نسخه نهایی خشنودی و تشکر خود را از کمک مالی شورای پژوهش دانشگاه روتگرز ابراز می‌دارم. خوانندگان ممکن است به خاطر حذف کتاب‌شناسی تعجب کنند؛ در این زمینه توجه داده می‌شود به این که یک کتاب‌شناسی جامع، حجم کتاب را دو چندان می‌کرد و در عین حال قیمت آن نیز از دو برابر هم گران‌تر می‌شد.

Jeanne Duell^{۲۹}André Burguiere^{۳۳}José Gentil D Silva^{۳۴}Jean - Jacques^{۳۵}Rudolph M. Bell^{۳۶}Warren I^{۳۷}Susman and Donald Weinstein^{۳۸}

از آن‌جا که بیش از همه در کتاب حاضر، هیچ منطقی برای داخل یا خارج کردن برخی از عناوین نمی‌بینم از نگارش کتاب‌شناسی برگزیده نیز صرف‌نظر کردم. نقش کتاب‌شناسی نمایه موضوع و مرجع است. و تمامی آثاری که در نمایه، زیر نام مؤلف آمده‌اند در پی‌نوشت آمده است. صفحه مرجع بلافاصله پس از عنوانی که نقل قول کامل را دربر دارد درج شده است. پی‌نوشت‌ها (یا زیرنوشت‌ها) دربرگیرنده اطلاعات کامل کتاب‌شناسی و ترجمه‌هایی از آن‌ها است.

این کتاب محصول کار نویسنده‌ای از مکتب آنال است که به طور غیررسمی بدین گروه ملحق شد اما عموماً و به طور فیزیکی از آن دور بوده است. همچنین این کتاب حاصل کار کسی است که طی حرفه معلمی‌اش در بخش‌های پژوهشی آمریکا شیفتگی آفریده است و نیز پاسخی است به تبادلات دو فرهنگ. هیچ کس همچون مشاورم فرناند برودل در بالندگی فکری من سهم به سزایی نداشته است. به خاطر نمایش بخش ششم و سوربن در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۲ نه فقط از فرناند برودل بلکه از سی. ای. لابروس^{۳۰}، جرج لفور^{۳۱}، روگزیو رمارو^{۳۲}، پیررنون^{۳۳} و وی‌ال تاپی^{۳۴}. این کتاب بازگو کننده آشنایی شخصی من با مکتب آنال است. یک آشنایی شخصی که پابرجا ماند، تجدید شد و از آن لحظه همواره ادامه داشته است. خوشبختانه مقدمه فرناند برودل (که ترجمه کرده‌ام) معمولی نیست. در بطن

G. E. Labrousse^{۳۰}

Georges - Lefebvre^{۳۱}

Romaro^{۳۲}

Pierre Renouvin^{۳۳}

V. L. Tapié^{۳۴}

عرف مکتب آنال بحث علمی مؤثر و دوستانه‌یی توسط مؤلف انجام می‌گیرد که ابزاری توانمند در ارائه لذتی فکری است. از فرناند برودل بسیار سپاسگزارم نه فقط به خاطر چنین بحثی، بلکه به خاطر غنی ساختن کتاب با ارائه اطلاعاتی تازه و برگرفته از دانشی گسترده و بی‌پرده که تجربیات شخصی وی در جنبش آنال نیز هست.

میتوسن، نیوجرسی

ترایان استویانوویچ